

حکمت در قرآن

آیت الله مشکینی

می رود، در باره قرآن و انسان نیز استعمال می گردد، ولی در هر سه مورد معنی واحدی از آن استفاده نمی شود، مثلاً در همین سوره لقمان می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۱ اما حکمت خداوند بهمان معنای حکمت لقمان نیست. حکیم بودن خدا به این معنی است که آنچه را آفریده است از کوچکترین موجودات ذره بینی گرفته تا بزرگترین پدیده های آفرینش، از نظر هم آهنگی با محیط، مقاومت در مقابل واکنشهای طبیعت و قابلیت برای تداوم و بقا و سایر شرایط لازم، از استحکام و اتقان حساب شده ای برخوردار است. ولذا در سوره «نمل» می خوانیم: «وَوَقَرَى الْجِبَالِ تَحْسَبُهَا جَامِدًا وَهِيَ تَمْرٌ مَّرَّ السَّحَابِ، صُنِعَ اللَّهُ الْذِي اتَّقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ»^۲ به کوهها می نگری در حالی که می پنداری که آنها جامد و ساکن اند در صورتی که به سرعت ابر در حرکت اند، صنع خدا است که هر چیز را بطور مستقن و مستحکم پدید آورده و به آنچه انجام می دهد احاطه دارد.

حرکت زمین

این آیه از جمله آیاتی است که اعجاز علمی قرآن را به ثبوت می رساند، زیرا قرآن در زمانی خیر از حرکت زمین داد که جهان آن روز بطور یک پارچه زمین را ساکن و بی حرکت می پنداشت و حتی پس از حدود ده قرن که این مسأله برای نخستین بار در غرب توسط «گالیله» و «کپرنیک» مطرح شد، با انکار و واکنش شدید کلیسا مواجه گردید.

قرآن در این آیه گرچه اشاره به حرکت کوهها می کند ولی طبیعی است که کوه جدای از بقیه کره زمین نیست و بنابراین حرکت کوه به منزله حرکت زمین نیز می باشد، و کوه از اینرو که بواسطه استواری و محکم بودن همیشه ضرب المثل بشر بوده و هر چیز و هر کس استوار و پابرجا را به آن تشبیه می کنند لذا از میان دیگر پدیده ها تنها کوه در این آیه، مورد توجه واقع شده است. پیدایش شب و روز و فصول چهارگانه و بسیاری از خصوصیات و مسائل دیگر بوسیله حرکت زمین به وجود آمده که همه حکایت از اتقان صنع الهی دارند و لذا قرآن کریم در سوره بقره می فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاعْتِدَالِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَکِ الَّتِي

«وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۱

و هنگامی که لقمان در مقام وعظ و اندرز به فرزندش گفت: بسم: به خداوند شرک نوز که شرک ظلمی عظیم است.

در شماره گذشته در باره شخصیت «لقمان» بررسی اجمالی به عمل آمد و اینک به منظور توضیح بیشتر، با بیان معنی «حکمت» و پاره ای از موارد استعمال آن و نیز با ذکر فرارزهایی از سخنان حکمت آمیز لقمان که در این سوره آمده است این بحث را ادامه می دهیم:

حکمت از نظر لغت به معنی اتقان و استحکام است و در قرآن کریم، در موارد مختلفی استعمال شده است، در سوره «یونس» از «قرآن» به عنوان «الکتاب الحکیم» یاد شده و در سوره «هود» «قرآن» به عنوان «کتاب احکمت آیاته»^۲ معرفی شده است خداوند نیز در آیات متعددی به صفت «حکیم» ستوده شده است، و در باره لقمان آمده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»^۳

حکمت در باره خداوند

بنابراین همانطوری که حکمت در باره خداوند به کار

تَجْرِي فِي الْبَحْرِ مِمَّا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَاهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَتَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ ذَائِبَةٍ وَتَصْرَفُ الرِّيحُ وَالسَّحَابُ الْمَسْحُورِينَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^۷ - محققاً در خلقت آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتیها که در دریاها برای انتفاع مردم در حرکت اند و بارانی که از بالا خداوند فرو فرستاد تا به آن آب، زمین را پس از مردن زنده و سبز و خرم گردانید و در پراکنده ساختن انواع حیوانات بر روی زمین و در گردش بادها و ابرهائی که در آسمان و زمین مسخر است، آیات و نشانه‌هایی (بر وجود و قدرت خدا) است برای مردمی که تعقل نمایند.

گیاهان به نوبه خویش از این اتقان صنع برخوردارند، یک گیاه از آن هنگامی که بصورت جوانه‌ای سر از آغوش خاک بر می‌دارد تا آخرین مرحله‌ای که با خشک شدن حیات نباتی پایان می‌پذیرد، از نظم و اتقان متناسب با خود، بهره‌مند است. در عالم حشرات نیز این اتقان صنع بچشم می‌خورد، گرچه ممکن است در دید غیر علمی قابل درک نباشد، ولی برای دانشمندانی که در حشره‌شناسی تخصص و آگاهی علمی دارند، هر نوع از آنها حامل مجموعه‌ای از اسرار و اتقان صنع خداوند به حساب می‌آیند.

«موریس مترلینک» که در حشره‌شناسی از دانشمندان بنام جهان است در باره مورچه، موربانه، عنکبوت و زنبور عمل مطالعات و تحقیقاتی انجام داده و معلومات جالب و ارزنده‌ای در مورد این حشرات کسب و در باره هر کدام کتاب جداگانه‌ای تألیف نموده است. دانشمندان دیگری نیز در مورد حشرات و گیاهان تحقیقات با ارزشی نموده‌اند ولی با اینهمه به اذکی از بسیار این حکمتها دست نیافته و از اینرو بطور قطع می‌توان ادعا نمود که معلومات بشر هنوز در این زمینه، ناقص و نارم است و هر چند که انسان بیشتر به اسرار و حکمتهای این جهان و پدیده‌های آن واقف و آگاه گردد به شناخت خداوند نزدیک‌تر شده است. و بهمین دلیل است که قرآن کریم این پدیده‌های خلقت را آیات توحید برای «اولوالالباب - لقوم یعقلون - لقوم یفقهون - لقوم یعلمون - لقوم یتفکرون» می‌داند. و در باره آنهاست که بخداوند کفر می‌ورزند می‌فرماید: «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ

بِمُؤْمِنِينَ»^۸ «وَكَايِنِ مِنَ آيَةِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعْرَوْنَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ»^۹ و اکثر مردم مؤمن نیستند گرچه تو (ایمان آوردن آنها) رغبت بسیار داری، و چه بسیار است آیات خداوند در آسمانها و زمین که آنها از کنار این آیات الهی مرور می‌نمایند و از (تفکر در باره) آنها اعراض می‌کنند. البته این مطلب باین معنی نیست که هر کس به این حکمتها پی برد مؤمن بخدا شده یا ایمانش تقویت می‌شود، بلکه در صورتی از چنین نتیجه‌ای برخوردار می‌شود که بعنوان آیات الهی در باره آنها به مطالعه و تفکر پردازد.

اتقان در صنع

این اتقان صنع در هر موجودی متناسب با دوام و بقای آن موجود و نیز متناسب با مکان و دیگر شرایط محیط او است. بنابراین اتقان و نظم حتی در موجودات کوچکی مانند مورچه هم متناسب حال آن، لحاظ شده است و لذا علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ صَغِيرٍ مَّا خَلَقَ كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ وَاتَّقَنَ تَرْكِيهَ وَقَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَسَوَّىٰ لَهُ الْعَظْمَ وَالْبَشْرَ؟ انظُرُوا إِلَىٰ النَّمْلَةِ فِي صَعْرِ جَنَّتِهَا وَلِطَافَةِ هَيْئَتِهَا، لَا تَكَادُ ذُنَابُهَا يَلْحَظُ الْبَصِيرُ وَلَا يَمَسُّهَا ذَلِكِ الْفِكْرُ... وَلَوْ فَكَّرْتَ... لَفَضَّيْتَ مِنْ خَلْقِهَا عَجَبًا وَمِنْ وَضَعِهَا تَعَبًا»^{۱۰}

آیا پدیده کوچکی را در نظر نمی‌گیرید که چگونه در خلقت و ترکیب آن، اتقان و استحکام پدید آورده و برای آن گوش و چشم و استخوان و پوست قرار داده؟ به مورچه بنگرید در کوچکی جسم و ظرافت اندامش (دقت کنید، که از کوچکی) نزدیک است با نگاه به گوشه چشم، دیده نشود و اندیشه (به اسرار و حکمتهای نهفته در وجود آن) راه نیابد، و اگر تفکر کنی... در خلقت آن، به شگفت آمده و از توصیف و تعریف آن به رنج و تعب افتی.

اگر انسان با آن دیدی که علی علیه السلام به آیات الهی می‌نگریست بنگرد، در آن صورت است که به عظمت خداوند واقف شده و آنگونه در آستان مقدسش خاضع می‌شود. چه بسا دانشمندانی در دنیا به بسیاری از حکمتهای وجودی پدیده‌های عالم آگاه شده و در باره آنها کتابهایی نوشته و کنفرانسهایی

حکمت در قرآن

برگزار کرده‌اند ولی این آگاهی و اطلاع حتی گامی هم آنها را به شناخت خداوند نزدیک نساخته است، اینها درست مانند کودکان کنجکاو هستند که با دیدن یک اسباب بازی زیبا توجه و حس کنجکاویشان جلب می‌شود ولی هرگز به صانع آن فکر نمی‌کنند.

ولی کسی که با توجه و ایمان به خدا درباره آنها به تحقیق و مطالعه بپردازد، می‌تواند به این حقیقت برسد که: «صَنَعَ اللَّهُ الَّذِي اتَّقَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ».

در سوره «سجده» از این مطلب به «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» تعبیر شده است یعنی: آن خدائی که هر چه را خلق کرده است نیکو آفریده است. آفرینش احسن الهی همان نظم و اتقان و ویژگیهای متناسب با هر موجودی است که خداوند به آنها عنایت فرموده است و در سوره «فله» از این مطلب به اینگونه تعبیر گردیده: «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ» «پروردگارا ما کسی است که به هر موجودی آنچه را تناسب با وجود او داشته،

داده‌ای که به گل نکهد و به گل جان داد
به هر که آنچه سزا دید حکمتش آن داد

حکمت در مورد قرآن

لما معنی حکمت قرآن این است که تمام محتویات آیات آن با عقل سلیم و فطرت انسانی و واقعیتها، هم‌آهنگی و مطابقت کامل دارد، و هدایت‌های قرآن جدای از نیازهای واقعی و مصالح فردی و اجتماعی بشر نیست. از اینرو قرآن به صفت «حکیم»

توصیف شده و در سوره «طه» آمده است: «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» این است آنچه پروردگارتو از حکمت بتو وحی نمود.

حکمت در انسان

حکمت وقتی درباره انسان به کار می‌رود، نیز معنی خاص خود را دارد، مثلاً می‌گوییم «لقمان مردی حکیم است»؛ حکیم بودن لقمان به این معنی است که از نظر عقل و خرد به اندازه‌ای نرسیده و قوی است که مطالب و واقعیات را درست و خوب درک نموده و درباره آنها همانگونه صحیح و واقع‌گرایانه سخن گفته است و بهمین دلیل سخنان حکمت‌آمیز او در کتاب خداوند برای پند و اندرز مردم نقل شده است. و این خود دلیل اهمیت آنها است و اگر به «مستقلات عقلیه» حکمت اطلاق می‌شود نیز بهمین دلیل است که با واقعیات ارتباط دارند.

برای توضیح بیشتر باید مثالی بیاوریم: عقل انسان مانند یک کشور، واردات و صادراتی دارد؛ واردات عقل، درک و دریافتهائی است که از حوادث و رویدادها و مطالب علمی و غیره می‌نماید، و صادرات آن، افکار و اندیشه‌هایی است که در عمل و یا در سخن، بصورت ابتکار و اختراع و تألیف و سخنرانی و موعظه و غیره ظاهر می‌شود، بدین ترتیب می‌بینیم که رابطه‌ای مستقیم میان دریافت و بازدهی عقلی وجود دارد.

سخنان لقمان حکیم

از کلمات حکمت‌آمیز لقمان که در قرآن کریم آمده است یکی این است که: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» در این سوره، کلمات حکیمانه دیگری هم از او نقل شده است ولی از آنجا که توحید در صدر همه مسائل قرار دارد، نخستین کلمه حکمت‌آمیزی که از او نقل شده این است که: «پسرم بخداوند شرک نوز که شرک ظلمی است عظیم. حکمتی که در این کلمه وجود دارد این است که لقمان زوی تأثیر فردی و اجتماعی شرک به خداوند انگشت گذاشته است که: هم ظلم به خود فرد است هم به جامعه، فرد مشرک هم سرنوشت دنیا و آخرت خود را تپاه می‌سازد و هم با اعمال و رفتار شرک‌آلود خویش جامعه را به

تباهی و فساد می‌کشاند و هم موجود فاقد ارزشی را شریک خدا قرار داده است و به خدا ظلم روا داشته است، پس شرک ظلمی است که در ابعاد مختلف جریان داشته و در یک بعد خلاصه نمی‌شود و از اینرو از آن به ظلم عظیم یاد شده است.

در علم کلام شرک به انواع سه‌گانه زیر تقسیم شده است:

- ۱- شرک در ذات به این معنی که مشرک در کنار خداوند به موجودی دیگر بعنوان خدا اعتقاد می‌یابد و او را مانند «الله» از جهت وجود، ازلی وابدی می‌پندارد.
- ۲- شرک در صفات یعنی مشرک صفاتی را که برای خداوند ثابت است برای او نیز ثابت می‌داند، مانند سمیع و بصیر و...
- ۳- شرک در افعال، که عبارت از این است که شخص مشرک موجود دومی را با خداوند شریک در تصرف و تدبیر امور عالم می‌داند.

توحید هم به همین اقسام سه‌گانه تقسیم می‌شود، یعنی توحید ذاتی، صفاتی و افعالی بنابراین موحد به کسی گفته می‌شود که به این سه مؤمن باشد. در سوره «یونس» می‌خوانیم: «إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ...» خالق و پروردگار شما به حقیقت خدائی است که آسمانها و زمین را در شش روز خلق فرمود آنگاه ذات مقدسش بر عرش توجه کامل فرمود و امر آفرینش را بزرگو تدبیر و ترتیب داد.

همانطوری که ملاحظه می‌شود، در این آیه تدبیر عالم را همچون خلقت و آفرینش آن مخصوص ذات اقدس خداوند معرفی می‌نماید.

و بدین ترتیب نتیجه می‌گیریم که سخن لقمان به فرزندش، در مورد عدم شرک به خداوند، به معنی نفی جمیع انواع سه‌گانه شرک است.

احسان و نیکی به والدین

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي شَهْرٍ عَامٍ إِنَّ أَشْكُرَ لِي وَوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبَتُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا فَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

نعملون»^{۱۳}، ولی این تنها وظیفه نیست و ما به انسان در باره پدر و مادرش توصیه نمودیم، (بخصوص مادرش که او را با زحمت مضاعف (در طی بارداری) حمل نمود و دوره شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌گیرد (به او توصیه کردیم) که برای من و پدر و مادرش شکر بجای آور که برگشت همه به سوی من است.

و هرگاه که آن دو تلاش نمایند که موجودی را شریک من قرار دهی از آنان اطاعت نکن، ولی با آنها در دنیا بصورت شایسته رفتار نما و پیروی از راه کسانی کن که بسوی من توبه و بازگشت نموده‌اند پس بازگشت همه شما بسوی من است و من شما را از آنچه انجام داده‌اید (در دنیا) آگاه خواهم ساخت حکمت‌هایی که در این آیه آمده است عبارت است از:

۱- خوش رفتاری نسبت به والدین و بخصوص بمادر.

۲- شکر خداوند و شکر از آنان.

۳- شرک نوزیدن به خدا هر چند بدستور پدر و مادر باشد.

۴- اطاعت و پیروی از آنهایی که توجّهشان بخدا است.

از نکته‌های مهمی که در این آیه است، این است که پدر و مادر گرچه مشرک باشند و فرزند را دعوت به شرک نمایند باید فرزند، نسبت به آنان رفتار شایسته و انسانی نشان دهد و مشرک بودن آنها هیچ گونه عذری برای بی‌توجهی به آنان نخواهد بود، و نیز باید از زحمات آنان قدردانی نموده و تشکر کرد.

خداوند در این آیه شکر خود را در کنار شکر پدر و مادر قرار داده است و این خود اهمیت زحمت والدین و بزرگی حق آنان را نسبت به فرزند می‌رساند. حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در این باره فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ... أَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَوَالِدَيْهِ، فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ»^{۱۴} خداوند عز و جل امر به شکر خویش و پدر و مادر فرموده، پس کسی که شکر والدین خویش را بجای نیاورد شکر خدا را ننموده است.

خداوند در آیات دیگر نیز والدین را در کنار نام خویش ذکر کرده است از آن جمله در سوره «اسراء» می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^{۱۵} پروردگار تو حکم نموده است که جز او کسی را نپرستیده و به پدر و مادر خویش احسان نغنائید.

بقیه در صفحه ۴۳

حکمت در قرآن

شخصی به رسول اکرم صلی الله علیه وآله عرض کرد: یا رسول الله! شما که این اندازه نسبت به پدر و مادر توصیه می فرمائید، اگر من مادرم را روی دوشم حمل نموده و بمکه ببرم و او را برای طواف و اعمال صفا و مروه و مشرومنی نیز بر دوش خویش حمل نمایم و دوباره بهمین صورت او را به منزل باز گردانم، آیا حق او را ادا نموده ام؟

پیامبر فرمود، نه، زیرا او بیش از این تو را در رحم حمل کرده است و با چه مهر و علاقه ای ترا به آغوش کشیده و در طول مدت زندگانت، زحمات بسیاری برای آسایش تو تحمل نموده است. خداوند متعال در دنباله آیه ای که قسمتی از آن را در فوق ذکر نمودیم، می فرماید: «... فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا کریماً» هرگز کلمه ای که موجب رنجش آنها را فراهم سازد نگو و با مهربانی و احترام با آنان سخن بگو اگر پدر و مادر - برای تادیب و تربیت - به فرزند کتک هم بزنند، فرزند حق اینکه حتی به آنان «اف» بگوید ندارد، در صورتی که «اف» کوچکترین کلمه ای است که موجب اذیت و آزرده گی خاطر آنان شود و لذا می بایست همیشه با آنها با نرمی و عطف و مهربانی سخن گوید.

مرز اطاعت از والدین

با اینهمه توصیه ای که نسبت به پدر و مادر شده است، اگر بخواهند در امور اعتقادی فرزند دخالت کنند و او را دعوت به شرک بخدا کنند، دیگر اطاعتشان لازم نیست.

پس اطاعت از آنان حد و مرزی مشخص و معین دارد، تا آنجا باید از آنها اطاعت کرد که از حدود توحید و اعتقادات اسلامی تجاوز نکنند و اگر از این حد گذشت، اطاعت آنها نه تنها واجب نیست که بدون شک حرام است ولی با اینهمه از

نظر زندگی مادی و امور دنیوی، بخاطر حقی که بر فرزند دارند لطف و مدارا و محبت به آنها لازم و واجب می باشد.

در اینجا جمله معروفی هم که از کلمات حکمت آمیز لقمان به فارسی نقل می شود ذکر می کنیم:

می گویند از لقمان سؤال کردند: ادب را از که آموختی؟ پاسخ داد: از بی ادبان، ممکن است کسی اعتراض کند و بگوید که: فاقد شیشی چگونه می تواند مُعطی آن باشد و یا بقول شاعر:

ذات نایافته از هسنی بخش کسی تواند که شود هستی بخش

ولی در جواب می توان گفت که: همیشه چنین نیست، گاه انسان از فردی رفتار زشتی را می بیند مثلاً از تکبر و خودخواهی شخصی متکبر آنچنان ناراحت و متفر می گردد که برای همیشه حتی خیال خود محوری و تکبر از سرش بیرون می رود و سعی می کند یا همه مردم، رفتارش متواضعانه و انسانی باشد، در این صورت می بینیم که این رفتار زشت تأثیرش رفتار پسندیده ای است که در طرف مقابل باقی می گذارد. یا برای کسانی که در این شرائط حساس کشور بجای ایثار و انفاق به استثمار و احتکار می پردازند، این عمل غیر انسانی و اسلامی می تواند خشم و نفرت جامعه را بدنبال داشته باشد و مایه عبرتی باشد که دیگران جداً از این کار اجتناب نمایند.

ادامه دارد

۱- سوره لقمان آیه ۱۳.

۲- سوره یونس آیه ۲.

۳- سوره هود آیه ۲.

۴- سوره لقمان آیه ۱۲.

۵- سوره لقمان آیه ۲۷.

۶- سوره نمل آیه ۸۸.

۷- سوره بقره آیه ۱۶۴.

۸- سوره یوسف آیه ۱۰۵-۱۰۳.

۹- نهج البلاغه خطبه ۲۷۷.

۱۰- سوره سجد آیه ۷.

۱۱- سوره طه آیه ۵۰.

۱۲- سوره لقمان آیه ۱۴.

۱۳- بحار الانوار جلد ۷۱ صفحه ۶۸.

۱۴- سوره اسراء آیه ۲۳.